

زندگی مسابقه نیست

محسن آزموده

همیشه حسرت آدم‌هایی را می‌خورم که آرامش و طمانینه دارند و کارهایشان را با صبر و حوصله و بدون عجله و شتابزدگی انجام می‌دهند، آدم‌هایی که به قول میلان کوندرا آهستگی را زندگی می‌کنند و مدام در هول و ولا نیستند. این نویسنده چک در زمانی به همین نام، در ستایش آهستگی سخن می‌گوید و با حسرت می‌نویسد: «چرا لذت آهستگی از میان رفته است؟ ... در جهان ما آسودگی به بیکارگی تبدیل شده و فرق میان این دو بسیار است: فرد بیکاره مایوس است، دچار ملال است و همواره به دنبال تحرکی است که کمبودش را احساس می‌کند.» (ترجمه دریا نیامی)

من واقعا نمی‌دانم آیا در گذشته واقعا همین قدر آسودگی بوده که کوندرا با افسوس از آن یاد می‌کند یا خیر. اما فکر می‌کنم آهستگی به علت کمبود امکانات و فقدان فناوری‌ها و تکنولوژی‌ها بوده. آدم‌ها چاره‌ای نداشتند جز اینکه آهسته باشند و در همه چیز - گاه بیش از اندازه - تامل کنند. مثل حالا نبوده که انواع و اقسام فناوری‌ها و امکانات در دسترس انسان‌هاست و هر روز در معرض هزاران پیام و خبر و ... «ظاهرا» جدید هستیم، مدام دنبال چیزهای تازه. در قدیم مثلا یک آدم باسواد در یک روستای دورافتاده، معدودی کتاب داشت و اگر وقت داشت و علاقه‌مند بود ناگزیر به همین کتاب‌ها بسنده می‌کرد و بارهای بار همان‌ها را می‌خواند. روشن است که چنین فردی در مورد آن کتاب‌ها عمیق می‌شد و جنبه‌هایی را می‌دید و می‌فهمید که به عقل ما آدم‌های امروزی نمی‌رسد.

ما اما در جهانی متنوع زندگی می‌کنیم و دنیا مدام گزینه‌های (آپشن) جدیدی پیش رویمان می‌گذارد. این را به حساب علم و تکنولوژی بگذاریم یا سرمایه‌داری یا هر چیزی، بالاخره واقعیت زندگی ماست. دنیا کوچک شده، چیزهای مختلف دسترس‌پذیر شده‌اند، آدم‌ها از یکدیگر و از چیزهای مختلف باخبر شده‌اند و در نتیجه سرعت و شتاب زندگی زیاد شده، طوری که نمی‌توان یا به سختی می‌توان در چیزی عمیق شد و تامل کرد و از جنبه‌های مختلف آن، آن هم بارها و بارها لذت برد. نمی‌خواهم بگویم این موضوع فی‌نفسه بد یا خوب است. امری واقع است و خصلت روزگار ما. باید با آن بسازیم. از قضا خیلی هم لذتبخش

